

مسئله اشعار سنائی در آثار احمد غزالی*

نوشته نصرالله پورجوادی

تقدیم به پروفیسور د بروین

استفاده از تمثیل و حکایت و نقل ابیات کاری است که احمد غزالی در کتاب سوانح برای بیان عالی ترین و دقیقترین معانی عرفانی درباره عشق انجام داده است. یکی از این تمثیلهای درباره ذره و آفتاب است که غزالی آن را به منظور بیان عجز انسان از دریافت حقیقت عشق به کار برده است. این تمثیل در فصل سوم کتاب آمده است. غزالی می نویسد:

هستی ذره در هوا محسوس است و نایافتش معلوم، اما هر دو به تابش آفتاب گرو است.

بیت

خورشید توفی و ذره مائیم بی‌روی تو روی کی نمائیم

تاکی به تقاب و پرده؟ یک دم از کوه برآی تا برآئیم

که نه همه دست نادادن از بزرگی و تعالی بود، از لطافت هم بود و از فرط القرب هم بود.^۱

* تحریر اول این مقاله در سمپوزیومی که به احترام پروفیسور د بروین (J. T. P. de Bruijn) در فروردین ماه ۱۳۷۵، با عنوان «هرمنوتیک شعر فارسی»، در دانشگاه لیدن برگزار شد قرائت گردید.
۱. احمد غزالی، سوانح، به تصحیح ه. ریتر، چاپ اول: استانبول ۱۹۴۲، چاپ دوم: تهران ۱۳۶۸، ص ۱۰؛ همان، به تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۵۹، ص ۷.

نکته‌ای که احمد غزّالی در اینجا می‌خواهد بیان کند با مطالبی که پیش و پس از این تمثیل ذکر کرده است کاملاً ارتباط دارد. همان‌گونه که اشاره کردم، غزّالی می‌خواهد دربارهٔ عجز و ناتوانی روح از ادراک ذات عشق سخن گوید. ذات عشق، از نظر او، حقیقتی است متعالی که دست علم از دامن او کوتاه است. تمثیل دیگری که غزّالی برای بیان همین مطلب به کار می‌برد تمثیل مروارید در عمق دریا و به دست آوردن آن توسط غوّاص است. غوّاص دریا را می‌بیند، اما تا زمانی که در ساحل ایستاده است. وقتی در آب فرو رفت دیگر قادر نیست که دریا را ببیند. او از حدّ علم که همان ساحل است فراتر رفته است. در اینجا علّت عجز غوّاص از دیدن دریا بعد او از متعلّق شناسائی نیست، بلکه به عکس، قرب اوست. غوّاص چون در دریا مستغرق شده است نمی‌تواند دریا را ببیند. پس عدم ادراک همیشه معلول بعد انسان از متعلّق شناسائی نیست، بلکه گاه معلول نزدیکی بیش از حدّ، یا به قول غزّالی «فرط القرب»، است. همچنین همیشه بزرگی بیش از اندازه علّت عدم ادراک نیست، بلکه گاه لطافت و کوچکی بیش از اندازه نیز می‌تواند علّت عدم ادراک یا نایافت باشد. با در نظر گرفتن این توضیحات می‌رویم به سراغ تمثیل ذره و آفتاب.

آنچه غزّالی می‌خواهد بگوید این است که همان‌طور که ذره در برابر تابش آفتاب محسوس است ولی در عین حال به دلیل کوچکی و لطافت به چنگ نمی‌آید و انسان نمی‌تواند آن را دریابد، حقیقت و ذات عشق هم فقط به دلیل بزرگی و تعالی نیست که شناخته نمی‌شود، بلکه به دلیل لطافت و قرب مفرط آن به انسان نیز هست. پس چیزی که در این تمثیل به عشق مانند شده است ذره است که مانند عشق به دلیل لطافت زیاد دریافت نمی‌شود. آفتاب نیز در این تمثیل علم است، و منظور غزّالی این است که در تابش علم است که انسان می‌تواند کوچکی ذره را ببیند و در عین حال نایافت بودن آن را نیز درک کند. اگر تابش آفتاب علم نبود ما نمی‌توانستیم نه ذره را در هوا ببینیم و نه کوچکی و دست‌نیافتنی بودن آن را ادراک کنیم.

توضیحاتی که ما تا اینجا دادیم فقط ناظر به عبارت منثور در بیان تمثیل فوق بود. اما در وسط این عبارت دو بیت شعر هم هست که نه تنها مشکلی را در توضیح معنای تمثیل حل نمی‌کند، بلکه به عکس، خود به یک مشکل اساسی دامن می‌زند و در واقع همه چیز را به هم می‌ریزد. وقتی می‌گوید: «خورشید تویی و ذره مائیم»، ذره در اینجا عشق نیست، بلکه انسان است که خطاب به معشوق یا خداوند می‌گوید که او خورشید است و از او می‌خواهد که نقاب از چهره بردارد.

بنابراین، ذره در عبارت منثور و در شعر به ازاء دو چیز متفاوت است، و لذا این ابیات عبارت غزالی را توضیح نمی‌دهد، و می‌توان گفت که ربطی هم با آن ندارد. اگر چنین است، پس چرا این ابیات در اینجا نقل شده است؟ آیا حقیقتاً این ابیات متعلق به متن سوانح است، یا نه؟

سؤال فوق مسئله مهمی را برای کسی که سوانح و دیگر آثار فارسی احمد غزالی را مطالعه می‌کند مطرح می‌سازد و آن مسئله اصالت بعضی از ابیاتی است که در این آثار نقل شده است. دو بیت فوق متعلق به یکی از قصائد معروف سنائی است، و از دیوان سنائی گرفته شده و در اینجا نقل شده است. ولی آیا این کار به دست خود احمد غزالی صورت گرفته است یا به دست کاتبان بعدی سوانح؟ تحلیل معنایی عبارت فوق نشان داد که ابیات فوق ربطی به متن سوانح ندارد و لذا باید گفت که خود وی بعید است که این ابیات را آورده باشد. وانگهی، احمد غزالی اگرچه معاصر سنائی بوده، ولی هم پیش از شاعر غزنه به دنیا آمده و هم پیش از او از دنیا رفته، و سوانح را نیز پیش از دوران زهد و تصوف سنائی تصنیف کرده است، و لذا بعید است که او این دو بیت شعر را از سنائی گرفته و در کتاب خود نقل کرده باشد. البته، ابیات دیگری نیز از سنائی، هم در سوانح و هم در یکی دیگر از آثار احمد غزالی به نام رساله عینه دیده می‌شود. اصالت آن ابیات نیز مورد سؤال است، و ما برای تعیین اصالت این ابیات، باید نسخه‌های خطی این آثار را بررسی کنیم و ببینیم که آیا ابیات سنائی در همه نسخه‌ها هست یا نه، و اگر در بعضی از نسخه‌ها هست آیا این نسخه‌ها قدیمی و معتبراند یا نه. اشعاری که از سنائی در سوانح آمده است حدوداً شش بیت است. این تعداد برحسب نسخه‌های خطی مختلف این اثر اندکی تفاوت می‌کند. اولین تصحیح انتقادی سوانح چاپ هلموت ریتر است که مبتنی بر شش نسخه خطی است. تصحیحی که نگارنده از سوانح کرده است براساس همین تصحیح ریتر است. من کوشیده‌ام تا علاوه بر شش نسخه ریتر از هفت نسخه خطی دیگر استفاده کنم و از این راه متن انتقادی ریتر را به متن نهائی نزدیکتر گردانم.^۲ در اینجا ابتدا این سیزده نسخه را حتی المقدور به ترتیب تاریخ کتابت آنها و رمزی که برای آنها در چاپ ریتر و چاپ نگارنده به کار رفته است به انضمام دو نسخه جدید خطی اجمالاً معرفی می‌کنم، تا پس از آن وضعیت ابیات سنایی یا منسوب به او را در این نسخه‌ها و در دو چاپ انتقادی فوق نشان دهم. نسخه‌هایی

۲. مشخصات کتابشناسی این دو چاپ را در پانوشته قبل دادیم. چابهای دیگری نیز از سوانح صورت گرفته است که چون غیرانتقادی و غیرعلمی است چندان به کار مطالعه ما نمی‌آید.

که ریتر آنها را با هم مقابله کرده است با علامت * مشخص شده است.
 M نسخه کتابخانه ملی، تاریخ کتابت: ۶۵۹ (چاپ بیانی).
 * A نسخه ایاصوفیه، تاریخ کتابت: ۶۷۷.
 U نسخه بهرامی، هم‌اکنون متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۶۸۸ (چاپ افشار).

* K نسخه کوپرلی، تاریخ کتابت: قرن ۸ یا ۹.

* F نسخه عاطف افندی، شماره ۲۲۴۱، تاریخ کتابت: ۸۲۸.

* N نسخه نور عثمانیه، شماره ۲۴۶۷، تاریخ کتابت: قرن ۹ یا ۱۰.

Z نسخه آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت: ۸۸۲.

B نسخه کتابخانه ملی پاریس، تاریخ کتابت: ۸۹۷.

S نسخه مجلس شورا، قرن ۱۱.

Q نسخه ملک (۲)، شماره ۴۱۹۶ تاریخ کتابت: ۱۰۱۶.

* P نسخه بنگال (۱): قرن ۱۲ و ۱۳.

* O نسخه بنگال (۲): قرن ۱۲ و ۱۳.

T نسخه ملک (۱)، شماره ۴۹۳۱، تاریخ کتابت: نزدیک صفر ۱۳۱۸.

دو نسخه جدیدی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است، عبارت است از:

Y نسخه کتابخانه مرعشی نجفی،^۳ قم، شماره ۵۷۹۵، تاریخ کتابت ۱۲۳۹.

G نسخه کتابخانه گنج بخش،^۴ اسلام آباد، پاکستان، شماره ۸۰۸۷/۳، تاریخ کتابت: ۱۲۵۵.

اولین نکته‌ای که در مورد ابیات سنایی در پانزده نسخه خطی فوق باید بگویم این است که هیچ‌یک از این ابیات در همه نسخه‌های فوق نیامده است و این خود نشان می‌دهد که ما در حق هیچ بی‌تی نمی‌توانیم با اطمینان حکم کنیم که احمد غزالی به دست خود آن را در کتاب سوانح آورده است. دومین نکته که تردید ما را در حق اصالت این ابیات بیشتر می‌کند این است که هیچ‌یک از

۳. برای مشخصات این نسخه، بنگرید به: سیداحمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، جلد ۱۵، قم، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۸۳-۱۸۰.

۴. برای مشخصات این نسخه، بنگرید به: احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، اسلام آباد، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷۱.

آنها در نسخه‌های قدیمی سوانح نیامده است. قدیم‌ترین و بهترین نسخه ریتز نسخه ایاصوفیه است (A) با تاریخ ۶۷۷. و قدیم‌ترین نسخه‌ای که تاکنون پیدا شده و نگارنده از آن استفاده کرده است نسخه کتابخانه ملی ایران (M) است با تاریخ ۶۵۹. این همان نسخه‌ای است که مرحوم مهدی بیانی متن سوانح را از روی آن چاپ کرده است (تهران، ۱۳۲۲). دو نسخه A و M را باید معتبرترین نسخه‌های موجود سوانح دانست، و به نظر منطقی می‌آید که بگوئیم هرگاه بیانی باشد که در این دو نسخه نیامده باشد، ولو اینکه در همه نسخه‌های دیگر آمده باشد، باید در اصالت آن تردید کرد. و در همین جا می‌گویم که هیچ‌یک از ابیات سنائی در این دو نسخه نیامده است. اما بینیم وضع ابیات سنائی در نسخه‌های دیگر چگونه است.

اشعار سنائی که در بعضی از نسخه‌های سوانح نقل شده است به استثنای یک بیت همه از دیوان سنائی است. نخستین ابیاتی که از سنائی در فصل سوم سوانح آمده است، دو بیت اول غزل معروف سنائی است که با اندکی اختلاف بدین صورت در دیوان آمده است.

خورشید تویی و ذره مائیم بی‌روی تو روی کی نمائیم
تا کی به تقاب و پرده یک ره از کوه برآی تا برآئیم^۵

این دو بیت در هشت نسخه A, B, P, O, Q, S, G و M نیامده است. نسخه‌های Y و Z فقط بیت اول را دارد. مابقی نسخه‌ها هر دو بیت را دارد. ریتز هر دو بیت را در متن تصحیح شده خود آورده و در مورد اصالت آنها نیز تردیدی نکرده است. من نیز، هرچند که آنها را در متن آورده‌ام، ولی در داخل قلاب گذاشته‌ام و بدین نحو نشان داده‌ام که احتمالاً الحاقی است. و هم‌اکنون با اطمینان خاطر می‌گویم که این ابیات متعلق به متن سوانح نیست. دلیل من برای عدم اصالت این ابیات نه تنها از لحاظ نسخه‌شناسی است، بلکه همان‌طور که توضیح دادم از لحاظ معنایی نیز این حکم درست است. این را هم اضافه کنم که معمولاً غزالی وقتی می‌خواهد بیت یا ابیاتی از شاعری دیگر نقل کند، می‌گوید: «چنانکه گفت» یا «چنانکه گفته‌اند» یا «چنانکه گفته است». ولی چنین عبارتی در اینجا به کار نرفته است.

چرا و چگونه این دو بیت به متن سوانح راه یافته است؟ به نظر من کاتبی با دیدن ذره و آفتاب

۵. دیوان سنائی، به سعی مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۴، ص ۹۴۶.

در جمله غزالی به یاد بیت اول غزل سنائی افتاده و آن را در وسط جمله نقل کرده، بدون اینکه توجه کند که بیت مزبور ربط چندانی هم به مطلب مصنف ندارد، و کاتبان بعدی هم بیت دوم را که حتی بی ربط تر از بیت اول است به آن افزوده‌اند. بیت اول نخستین بار در نسخه U ظاهر شده است، به تاریخ ۶۸۸.

دو بیت دیگر از سنائی (یا منسوب به او) در متن ریتر، در وسط فصل ۶۱ (سطر ۱۷ و ۱۸) آمده است.^۶ این دو بیت جزو رباعیات سنائی در دیوان او ضبط شده است.^۷ رباعی در وسط داستان محمود و ایاز آمده است. سلطان محمود به ایاز می‌گوید که زمانی میان من و تو «هیچ حجاب نبود. اکنون همه حجاب بر حجاب است. چگونه است؟» به دنبال این پرسش، در متن ریتر آمده است: ایاز جواب داد:

[بیت]

تا با خودی ارچه همنشینی با من ای بس دوری که از تو باشد تا من
در من نرسی تا نشوی یکتا تو^۸ کاندر ره عشق یا تو گنجی یا من]
که آن وقت مرا ذلت بندگی بود و ترا سلطنت و عزت...

این رباعی که باز در وسط جمله آمده است فقط در یکی از نسخه‌های متأخر ریتر (F) درج شده بوده و به همین دلیل ریتر در اصالت آن تردید کرده و آن را داخل دو قلاب گذاشته است. اگرچه نسخه‌های متأخر دیگر مانند T و Y هم این رباعی را آورده‌اند، ولی باز باید گفت که این رباعی نیز، هم به دلیل نسخه‌شناسی و هم به دلیل معنایی، اصالتاً متعلق به سوانح احمد غزالی نیست و کاتبان بعدی آن را به متن افزوده‌اند. به همین جهت است که من از نقل آن در متن خود امتناع ورزیدم. رباعی فوق در کشف الاسرار میبیدی^۹ و بیت دوم آن در یکی از نامه‌های عین‌الفضات همدانی^{۱۰} نیز آمده است. و احتمالاً در آنجاها نیز الحاقی است. این رباعی که به دیگران هم نسبت داده

۶. سوانح، تصحیح ریتر، ص ۸۷.

۷. دیوان سنائی، پیشگفته، ص ۱۱۶۱ (رباعی ۴۰۸).

۸. در دیوان سنائی: «در من نرسی تا نشوی از خود گم». در جاهای دیگر، آخر این مصرع بدین گونه هم آمده است: «یکتا من» و یا «یک با من» (نسخه Y).

۹. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، ج ۲، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۱-۵۱۰.

۱۰. بنا به گفته رحیم فرموش، احوال و آثار عین‌الفضاء، تهران ۱۳۳۸، ص ۳۰۹.

شده است ممکن است اصلاً از سنائی نباشد، چنانکه در بعضی از نسخه‌های دیوان سنائی هم نیامده است.^{۱۱}

دو بیت دیگر از سنائی، از قصیده معروفی که وی در بلخ سروده است،^{۱۲} با مطلع:

برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزین
رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن

در بعضی از نسخه‌های سوانح آمده است، و این دو بیت از این قرار است:

تا تو در بند هوایی از زر و زن چاره نیست
عاشق شو تا هم از زر فارغ آیی هم ز زن
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن^{۱۳}

این دو بیت بدین صورت پشت سرهم در قصیده سنائی نیامده است. بیت اول هجدهم و بیت دوم بیت سی و سوم از یک قصیده ۴۳ بیتی است. هر دو بیت فقط در دو نسخه ریتز (N و F) آمده است. در نسخه‌های U, Z, Y, نیز آمده، ولی در نسخه‌های A, M, B, Q, S, P, O, K, G که در میان آنها نسخه‌های قدیم‌تری هست نیامده است. (نسخه M به کلی فاقد این فصل است). ریتز به حق در مورد اصالت این دو بیت و دو بیت بعدی تردید داشته و لذا آنها را در داخل دو قلاب آورده است. من نیز در چاپ خود از او پیروی کردم. از لحاظ معنی نیز این دو بیت جنبه زاهدانه دارد، و مخصوص بیت اول از لحاظ معنی سبک است، و به هر حال با عمق معانی سوانح سنخیت ندارد. من در چاپ بعدی متن سوانح این ابیات را اصلاً نخواهم آورد.^{۱۴}

۱۱. مثلاً در کلیات اشعار حکیم سنائی غزنوی که از روی نسخه خطی قرن ششم چاپ عکسی شده است (کابل، میزان ۱۳۵۶).

۱۲. دیوان، تصحیح مدرس رضوی، ص ۸۹-۸۴.

۱۳. سوانح، تصحیح ریتز، ص ۹۶؛ تصحیح پورجوادی، ص ۵۰.

۱۴. پروفیسور د بروین نیز این دو بیت را الحاق دانسته است. بنگرید به:

J. T. P. de Bruijn, *Of Piety and Poetry*, Leiden 1983, p. 252;

یا ترجمه فارسی آن که اخیراً منتشر شده است، به نام: حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد ۱۳۷۸، ص ۵۹.

تاکنون ملاحظه کردیم که ابیاتی که از سنائی در بعضی از نسخه‌های متأخر سوانح راه یافته است همه از دیوان اوست. قدیم‌ترین نسخه‌ای که اکثر این ابیات در آن آمده است نسخه U است. در همین نسخه بیخی هم از حدیقة الحقیقة سنائی نقل شده است. این بیت مربوط به داستان مجنون و رها کردن آهوئی است که در دام او افتاده است. داستان را احمد غزالی در سوانح، مطابق نسخه U، بدین صورت آورده:

مجنون به چندین روز طعام نخوره بود. آهوئی به دام افتاد. اکرامش کرد و رها کرد. گفت ازو چیزی به لیلی ماند، جفا شرط نیست.

بیت

هم رخ دوست در بلا نه رواست در ره دوستی جفا نه رواست^{۱۵}

داستان فوق در متن حدیقة الحقیقة که مرحوم مدرس رضوی چاپ کرده است نیز آمده است و بیت فوق در آن بدین صورت است:

در ره عاشقی جفا نه رواست هم رخ دوست در بلا نه رواست^{۱۶}

بیت فوق که فقط در یک نسخه سوانح (U) آمده است محققاً الحاقی است. سنائی تحریر اول حدیقه یا فخری‌نامه را پس از سال ۵۲۰ که سال فوت غزالی است سروده است.^{۱۷} و در اینجا باید افزود که خود این داستان در متن حدیقه یا فخری‌نامه نیز احتمالاً اصیل نیست، چه نسخه‌های خطی قدیم این اثر که در قرن ششم کتابت شده‌اند این حکایت را ندارند.^{۱۸}

نتیجه‌ای که ما از بررسی فوق می‌گیریم این است که هیچ یک از ابیات سنائی یا منسوب به سنائی که در نسخه‌های متأخر سوانح راه یافته است اصیل نیست و همه الحاقی است. این ابیات

۱۵. متن نسخه U را ایرج افشار عیناً به صورت حروفی چاپ کرده است: دو رساله عرفانی در عشق، تهران ۱۳۵۹، ص ۷-۳۶، روایت فوق را مقایسه کنید با چاپ نگارنده، ص ۳-۲۲.

۱۶. ابوالجد مجدودین آدم سنائی غزنوی، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریفة، تصحیح مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۹، ص ۴۵۷.

۱۷. بنگرید به: *Of Piety and Poetry*, p. 32-3. (حکیم اقلیم عشق، ص ۹۷).

۱۸. بنگرید به تحقیق که پروفیسور بروین در مورد حکایتهای موجود در این نسخه‌ها کرده و در یادنامه فوشه کور (هند و سخن) چاپ کرده است:

J. T. p. de Bruijn, "The Stories of Sanā'ī's Faxri-Nāme", in *Pand-o-Sokhan* (éds. C. Balay, C. Kappler. Ž. Vesel), IFRI, Teheran, 1995, 79-93.

حدوداً از اواخر قرن هفتم به بعد وارد نسخه‌های خطی سوانح شده است. پس از کتاب سوانح، نوبت می‌رسد به دواثر دیگر احمد غزالی یکی «رسالة الطیر» یا داستان مرغان و دیگر نامه‌های احمد غزالی، به خصوص «عینیه». در داستان مرغان، ابیات فارسی متعددی آمده است که هیچ یک از آنها از سنائی نیست.^{۱۹} در نامه‌های احمد غزالی به مریدان نیز بیتی از سنائی سراغ ندارم، مگر در نامه‌ای که به نام «عینیه» معروف است. این اثر را نخستین بار وحید دستگردی از روی یک نسخه خطی با نام «رسالة عینیه» در مجله ارمغان^{۲۰} چاپ کرد. پس از آن نصرالله تقوی آن را با استفاده از سه نسخه خطی با نام تازیانه سلوک چاپ کرد^{۲۱} و سپس دکتر جواد نوربخش آن را با نام «رساله‌ای در موعظه»^{۲۲} و بعد احمد مجاهد از روی چند نسخه خطی با نام «عینیه» چاپ کردند.^{۲۳}

در چاپهای چهارگانه این اثر مصرع دوم از بیت زیر که خود مطلع قصیده معروفی از سنائی است نقل شده است.

دلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی
یکی زین چاه ظلماتی برون آ تا جهان بینی^{۲۴}

اصالت این مصرع که در همه چاپهای عینه آمده است چندان مورد اطمینان نیست. ما ملاحظه کردیم که چطور ابیاتی چند از سنائی از اواخر قرن هفتم به بعد به دست کاتبان وارد سوانح شده است. به احتمال زیاد همین مطلب در مورد بعضی از اشعار عینه نیز صادق است. این اثر که اصلاً معلوم نیست اسم آن در اصل چه بوده است دارای نسخه‌های خطی متعددی است. احمد مجاهد ۴۱ نسخه خطی متعلق به کتابخانه‌های مختلف را معرفی کرده است که قدیم‌ترین آنها در سال ۷۰۶ کتابت شده است.^{۲۵} این نسخه خود کامل نیست و به قول مجاهد «ابتر است و

۱۹. برای متن این رساله بنگرید به: احمد غزالی، داستان مرغان (رسالة الطیر)، به تصحیح نصرالله بورجوادی، تهران ۱۳۵۵.
۲۰. سال هشتم، شماره ۱، (۱۳۰۶ ش)، ص ۴۲ تا ۴۸.
۲۱. تازیانه سلوک، مکتوب احمد غزالی به عین‌القضاة همدانی، به تصحیح نصرالله تقوی، تهران ۱۳۱۹.
۲۲. احمد غزالی، رساله سوانح و رساله‌ای در موعظه، به تصحیح دکتر جواد نوربخش، تهران ۱۳۵۲.
۲۳. احمد غزالی، مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران ۱۳۷۰ (چاپ اول ۱۳۵۸).
۲۴. دستگردی، ص ۴۴؛ تقوی، ص ۱۵؛ نوربخش، ص ۱۷۶؛ مجاهد، ص ۲۲۱.
۲۵. مجموعه آثار فارسی، ص ۲۰۱-۱۹۹.

ناقص».^{۲۶} پس از آن ظاهراً نسخه کتابخانه خانقاه نعمت‌اللهی است که به‌اهتمام دکتر نوربخش به چاپ رسیده و تاریخ آن ۸۱۳ است. چاپ دکتر نوربخش فقط از روی همین نسخه صورت گرفته است. چاپ تقوی از روی سه نسخه متأخر. و چاپ مجاهد اگر چه بنابه گفته مصحح با استفاده از ۱۵ نسخه انجام یافته است، ولی متأسفانه به روش علمی و انتقادی تصحیح نشده و معلوم نیست که آیا این مصرع در همه نسخه‌ها موجود بوده است یا نه. به‌هرحال، ولو این که در همه این نسخه‌ها هم موجود بوده باشد، باز از آنجا که اقدام نسخ متعلق به حدود دو قرن پس از نگارش این اثر به دست مؤلف است، و ما نسخه قدیم‌تری که متعلق به قرن ششم یا نیمه اول قرن هفتم باشد در دست نداریم، زیاد نمی‌توانیم به اصالت همه مطالب این اثر، از جمله مصرع سنایی، مطمئن باشیم.

اساساً به نظر می‌رسد که این نامه در اصل بسیار کوتاه‌تر از متنی بوده است که در نسخه‌های متأخر دیده می‌شود. بعید نیست که غزالی خود نامه کوتاهی نوشته باشد، ولی کاتبان بتدریج بر مطالب آن افزوده باشند. شاید علت این که متن چاپی دستگردی کوتاه‌تر از بقیه چاپهاست این باشد که نسخه او از روی نسخه‌های قدیم‌تر نوشته شده بوده است. چیزی که اصالت مطالب این اثر را، در نسخه‌های خطی متأخر، بیشتر مورد تردید قرار می‌دهد این است که بعضی از مطالب این اثر، همان‌طور که مجاهد در یادداشت‌های خود اشاره کرده است،^{۲۷} با مطالب «نصیحت‌نامه» محمد غزالی و همچنین کشف‌الاسرار میبیدی تشابه و تطابق دارد، و احتمال این که کاتبان مطالب «نصیحت‌نامه» محمد غزالی را گرفته باشند و به این نامه احمد افزوده باشند کم نیست. به‌هرحال، قدر مسلم این است که تا زمانی که، با استفاده از نسخه‌های قدیم، از این اثر تصحیحی علمی و انتقادی تهیه نشود، نمی‌توان در مورد اصالت مصرع سنایی در این اثر با اطمینان تمام حکم کرد.

علاوه بر مصرع فوق، دو بیت دیگر از حدیقه سنایی در چاپ وحید دستگردی از «عینیه» دیده می‌شود. این دو بیت به دنبال حکایت یخ‌فروش نیشابوری به شرح زیر آمده است.

۲۶. همان، ص ۲۰۳.

۲۷. همان، ص ۲۰۴.

بچفروشی آواز می داد هر دم که ای خریداران: ارحموا من رأس ماله یدوب!

سنائی

مثل تست در سرای غرور مثل بچفروش نیشابور
این همی گفت و خون همی بارید که بسی مان بماند و کس نخرید^{۲۸}

حکایت فوق به صورت منظوم در نسخه های قدیم از تحریر اول حدیقه یا فخری نامه آمده^{۲۹} و لذا باید گفت اصیل است و جزو حکایتهای الحاقی حدیقه نیست. اما ورود ابیات فوق که مشخصاً از سنایی دانسته شده است به دست احمد غزالی صورت نگرفته، بلکه یکی از کاتبان این کار را انجام داده است، چه فقط نسخه خطی وحید دستگردی از رساله عینیه این ابیات را داشته و تا جایی که معلوم است در هیچ نسخه دیگر نیامده و لذا در چاپهای دیگر هم اثری از این دو بیت نیست. حتی اگر در نسخه های دیگر نیز این ابیات پیدا شود باز هم در الحاقی بودن آنها نمی توان تردید کرد. و اما روایت منشور این حکایت، اگرچه خود در چاپهای دیگر تفاوت اندکی دارد،^{۳۰} با روایت سنائی بسیار متفاوت است و پیداست که آنها متأثر از یکدیگر نبوده اند، بلکه هر دو آن را از منابع دیگری گرفته اند.

مشابهت میان دو حکایت دیگر که هم در سوانح و هم در حدیقه آمده است وجود دارد. یکی از آنها همان داستان مجنون و رها کردن آهویی است که به دامش افتاده است. این حکایت، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، اگر در حدیقه اصیل باشد، باید بگوئیم که سنایی آن را از احمد غزالی گرفته است و نه بالعکس. حکایت دیگر داستان مردی است که عاشق زنی بود و تا مدت ها خالی را که در روی معشوق بود نمی دید. روایت غزالی از این داستان چنین است:

... آن مرد از نهرالمعلی آن زن را در کرخ دوست داشتی و هر شب در آب زدی و پیش او رفتی. چون یک شب خالی بر رویش بدید، گفت که این خال از کجا آمد؟ او گفت که این خال مادرزاد است، اما تو امشب در آن منشین. چون در نشست ببرد از سرما، زیرا که با خود آمده بود تا خال می دید.^{۳۱}

۲۸. «رساله عینیه»، ارمغان، پیشگفته، ص ۷-۴۶.

۲۹. مقاله دبروین در یادنامه فوشه کور، بند و سخن، ص ۸۶.

۳۰. بنگرید به تازیانه سلوک، ص ۲۶؛ مجموعه آثار فارسی، ص ۲۳۲؛ رساله سوانح و رساله ای در موعظه، ص ۸۷.

۳۱. سوانح، تصحیح بورجوادی، ص ۵۲.

روایتی هم از این حکایت در حدیقه آمده که چنین است:

این چنین خوانده‌ام که در بغداد بود مردی و دل ز دست بداد
در ره عشق مرد شد صادق ناگهان گشت بر زنی عاشق
بود نهرالمعلی این را باب زن ز کرخ آب دجله گشت حجاب
هر شب این مرد ز آتش دل خویش راه دجله سبک گرفتی پیش

...

چون بر این حال مدتی بگذشت آتش عشق اندکی کم گشت

...

بود خالی بر آن رخان چو ماه مرد در خال زن چو کرد نگاه
گفت کاین خال چیست ای مه‌روی با من احوال خال خویش بگوی
زن بدو گفت کامشب اندر آب منشین جان خود هلا دریا
خال بر رویست مادرزاد آتش عشق تو شرر بنهاد

...

مرد نشنید و شد به دجله درون پتھور برینخت خود را خون
غرقه گشت و بداد جان در آب گشت جان و تنش در آب خراب^{۳۲}

روایت حدیقه کاملاً منطبق است با روایت احمد غزالی در سوانح. در هر دو جا عاشق و معشوق در بغدادند. عاشق در این سوی دجله است (نهرالمعلی) و معشوق در سوی دیگر (کرخ). عاشق هر شب به آب می‌زند و آسان با شنا عبور می‌کند و معشوق را می‌بیند. در هر دو اثر تا زمانی که آتش عشق شعله‌ور است، به حکم «العشق عمی الحس عن ادراک عیوب المحبوب»، عیب معشوق را نمی‌بیند. ولی همین که این آتش فروکش کرد، خالی در روی معشوق می‌بیند - خالی که مادرزاد است. و باز در هر دو اثر معشوق چون سؤال عاشق را می‌شنود، به او توصیه می‌کند که امشب به آب نزند. اما او گوش نمی‌دهد و به آب می‌زند و غرق می‌شود.

این داستان یک روایت دیگر هم دارد که مستملی بخاری (ف. ۴۳) آن را در شرح تعرف آورده است و برای این که ما بتوانیم شباهت دو روایت حدیقه و سوانح را بهتر درک کنیم باید آن را با روایت مستملی مقایسه کنیم.

مردی را زنی بود و بر آن زن عاشق بود و یک چشم آن زن سپید بود و شوی را از آن عیب خبر نبود. چون روزگاری برآمد و مراد خویش بسیار از او بیافت و عشق کم گشت، سپیدی بدید. زن را گفت آن سپیدی در چشم تو کی پدید آمد؟ گفت: آنکه که محبت ما در دل تو نقصان گرفت.^{۳۳}

چنانکه ملاحظه می شود، این همان داستان سوانح و حدیقه است، ولی با جزئیات متفاوت. در اینجا محل عاشق و معشوق بغداد نیست. در واقع این دو نفر زن و شوهراند و در یک خانه زندگی می کنند. عیب زن داشتن خال بر روی نیست بلکه داشتن سپیدی در چشم است. موضوع شنا کردن و غرق شدن در آب دجله هم در اینجا اصلاً مطرح نیست. این روایت را که مستملی بخاری آورده است ما کم و بیش در کشف الاسرار میدی^{۳۴} و منطق الطیر فریدالدین عطار^{۳۵} هم مشاهده می کنیم. هر سه روایت با روایت سوانح و حدیقه متفاوت است. این نشان می دهد که یکی از این دو اثر در دیگری تأثیر گذاشته است. و البته، اثری که در دیگری تأثیر گذاشته است سوانح است. چه، سوانح پیش از حدیقه تصنیف شده است. سوانح احتمالاً در دهه اول قرن ششم نوشته شده، و شاید تحریر اول آن متعلق به اواخر قرن پنجم باشد. در حالی که حدیقه پس از سال ۵۲۰ سروده و به بهرامشاه تقدیم شده است.

مطلبی که گفتیم با این فرض بود که داستان فوق حقیقتاً متعلق به حدیقه باشد و این ابیات را خود سنائی سروده باشد. ولی در این مورد هم نمی توان کاملاً مطمئن بود، چه این داستان در نسخه های قدیمی حدیقه یا فخری نامه نیامده است. بعید نیست که کاتبی با سواد و با ذوق که با سوانح غزالی آشنا بوده است در متن حدیقه تصرف کرده و داستان فوق را از روی سوانح سروده و به نام سنائی در حدیقه جای داده باشد.

تصرف کاتبان بعدی در آثار احمد غزالی و سنائی در واقع پاسخ سؤالی است که ما در ابتدا

۳۳. مستملی بخاری، شرح تعرف، به تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۸۲.

۳۴. میدی، کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۶۹.

۳۵. عطار، منطق الطیر، تصحیح صادق گوهرین، ج ۳، تهران ۱۳۵۶، ص ۱۶۹. برای تحلیل این حکایت، بنگرید به: ه. ریتر، دریای جان (متن آلمانی)، لیدن ۱۹۵۵، ص ۴۰-۵۰. و برای منابع دیگر این حکایت، نگاه کنید به لاریج، به غلط منسوب به عین القضاة همدانی، تصحیح رحیم فرمنش، تهران ۱۳۷۷، ص ۹۷، و البته به مثنوی عشقنامه، به غلط منسوب به سنائی، در مثنویهای سنائی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران ۱۳۴۸، ص ۴-۴۲.

مطرح کردیم. همان طور که دیدیم، هیچ یک از ابیات سنائی یا منسوب به او که در سوانح آمده است اصیل نیست. همه آنها نتیجه تصرف کاتبان است، ابیات حدیقه سنائی نیز که در یکی از چاپهای عینه آمده است الحاقی است. مصرع معروف سنائی هم که در همه چاپهای عینه آمده است باز احتمال دارد که اصیل نباشد. چاپهای عینه همه مبتنی بر نسخه های متأخر است، نسخه هایی که هر یک به نوعی مورد تصرف کاتبان قرار گرفته است.

گمان می کنم که بررسی فوق به ما نشان داده باشد که کار بازسازی و تصحیح متون کهن، متونی که حدوداً نهمصد سال از عمر آنها گذشته و در طول این عمر دراز دستخوش تصرفات کاتبان مختلف بوده است تا چه اندازه پیچیده و دشوار است. مسئله تصرف کاتبان در این متون یکی از معضلات تصحیح آنهاست که برای حل آن، همان طور که ملاحظه کردیم، باید عوامل متعدد را در نظر گرفت. داشتن نسخه های خطی متعدد البته بسیار حیاتی است، ولی نمی توان از آنها چشم بسته استفاده کرد، و هر چه مثلاً در اکثر آنها بود درست انگاشت و وارد متن کرد. اعتبار یک نسخه کهن اغلب به مراتب بیش از چندین و چند نسخه متأخر است. علاوه بر قرائت نسخه ها و مقابله آنها با یکدیگر، عوامل تاریخی را هم باید در نظر گرفت. در مورد سنائی و غزالی مثلاً باید دید که آیا ممکن است که غزالی بیتی از سنائی را در کتاب خود آورده باشد؟ و بالأخره، موضوع دیگر در نظر گرفتن عامل درونی یا معنایی است. مصحح باید ببیند که آیا وجود بیت یا ابیاتی از شاعری دیگر به توضیح و شرح مقصود مؤلف کمک می کند؟ یا نه، این ابیات صرفاً جنبه تزیینی دارد و یا حتی محل معنی است. ما ملاحظه کردیم که مثلاً چطور ابیاتی که در مورد ذره و خورشید در سوانح وارد شده است از لحاظ معنایی و منطق درونی با متن ناسازگار است. و همین امر بود که ما را وادار کرد به بررسی نسخه های خطی پیردازیم و به الحاقی بودن این ابیات پی ببریم.

در خاتمه به یک واقعیت مهم و تلخ درباره تصحیح متون کهن نیز اشاره می کنم، واقعیتی که در همین بررسی اجمالی نیز می توان ملاحظه کرد و آن نداشتن متن های مصحح و قابل اعتماد از آثار کهن ماست - چیزی که خود شرط اول و لازمه رسیدن به یک تفسیر و درک صحیح از متون است. سوانح احمد غزالی البته یکی از متون خوشبخت زبان فارسی است، و این خوشبختی تاکنون نصیب آثار فارسی دیگر این نویسنده نشده است. سوانح راهلموت ریتز به روش انتقادی و علمی در سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۲) تصحیح کرد. من در نظر اول گمان می کردم که کار تصحیح این متن تمام است. ولی

مطالعه و دقت بیشتر در آن به من ثابت کرد که این متن با همه محاسنی که دارد خالی از عیب و ایراد نیست. به همین جهت با استفاده از نسخه‌های خطی دیگری که ریتر ندیده بود سعی کردم کار او را ادامه دهم و بعضی از معایب و ایرادات متن را رفع کنم. حدود بیست سال از تصحیح مجدد سوانح می‌گذرد و من در طی این مدت متوجه شده‌ام که در این متن باز هم مشکلات متعددی وجود دارد. مسئله اصالت اشعار سنائی در این اثر یکی از این مشکلات بود. وجود این مشکلات ایجاب می‌کند که این اثر مجدداً تصحیح شود. و البته آثار فارسی دیگر احمد غزالی، مانند رساله الطیر یا داستان مرغان و عینه نیز مشمول همین حکم می‌شود. و من به جرأت می‌توانم بگویم که این حکم در حق اکثر متون کهن فارسی (و گاهی وسوسه می‌شوم که بگویم تقریباً همه آنها) صدق می‌کند. آیا کار تصحیح شاهنامه فردوسی تمام است؟ آیا ما متن مصحح و درست و قابل اعتدای از دیوانهای شعرای غزنوی و سلجوقی در دست داریم؟ آیا تصحیحاتی که از ترجمه تفسیر طبری و شرح تعرف مستملی بخاری و کشف‌المحجوب هجویری و کیمیای سعادت غزالی و حدیقه سنائی و کشف‌الاسرار میبیدی شده است بی‌اشکال و قابل اعتناء است؟ آیا تصحیحاتی که ما از خمسة نظامی و مثنویهای عطار داریم همه رضایت‌بخش است؟ مگر کار تصحیح دیوان حافظ تمام شده است؟